

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

دوازدهم جولای 2013

شبستان وسواس

از شبستان وسواس با خرمی خوابهای بی تعبیر در سکوت یک صبح دلپذیر
رها گشتم و تن خسته و بیحالتم را کنار پنجره کشاندم.

قطار آزرده ابرها میان ارتفاع سرد زمین و آسمان در حرکت بود و باد
سهمگین بر پنجره ها شلاق میزد؛ کف دستانم را نگاه کردم، میخواستم با
استفاده از آن سطح افسرده و درداندود پرده رازدار غبار را از روی بیرنگ
شیشه ها دور سازم و مستی بی معنای اشیاء را در معنای خشم باد میان باغچه
نگاه کنم.

دستانم سرد بود مثل ابرها، مثل یک عضو بی نفس، مانند انجماد برکه ای در
فصل تیرماه، فصل مرگ ماهیان بیگناه، فصل لرزیدن بیدها و کاجها.
دستانم قابلیت لمس شیشه ها را نداشت. دستانم حتی سزاوار تماس با شیشه های
بیرنگ نبود و من هنوز از میان پرده غبار، باغچه آشفته را با حسرت نگاه
میکردم.

نسیم سرد با فریاد رها شده از یک بغض ناصبور، شاخچه های خنک زده
درختان را وسیله بی ترحم و شگفت آوری برای ادیت شیشه ها نموده بود.

شیشه های شفاف و بیرنگ، شیشه های آزرده از رویدادهای تلخ، شیشه های
که بیگناه شلاق میخورند، بیگناه میشکنند، بیگناه نابود میشوند.
آه! چرا شیشه های بیرنگ را باد و طوفان می آزند؟

(ناھید "غزل" غنی زاده - چارشنبه 28 دسمبر 2011)